

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هشتادم

زمستان ۱۳۹۸

مسلمانان قفقاز: از تعامل با ایران تا تقابل با روسیه

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۳۱

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۱/۲۸

قاسم چراغچی^۱

علی اکبر کجباغ^۲

منطقه قفقاز به عنوان سرزمینی با ویژگی‌های ممتازی، مانند تنوع جمعیتی، اهمیت جغرافیای سیاسی و ارتباطات فرهنگی دارای دو گروه اثرگذار مذهبی؛ یعنی مسلمانان نیمه شرقی و مسیحیان نیمه غربی است. پیروان این دو مذهب در عصر استیلای حاکمان بومی، بدون هیچ تنش در تعامل بودند و با آمدن عنصر بیگانه و ضد شرقی؛ یعنی روسیه غرب‌گرا این تعامل به تقابل گرایید. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که کدام عامل سیاسی سبب شد تا هم‌زیستی و تعامل بین ادیان و فرهنگ‌ها در قفقاز دوره اسلامی، به تقابل مذاهب و چالش قومیت‌ها منجر شود؟

بررسی تاریخی روند تحولات مذهبی و اجتماعی این منطقه نشان می‌دهد که سیاست اسلام‌زدایی و روسی‌سازی اجباری با هدف قرار دادن مسلمانان در یک هویت ساختگی و فرمایشی در دوره سیطره سی‌صد ساله روس‌ها بر قفقاز سبب شد، ضمن تبدیل تعامل اجتماعی آنها با مسیحیان به یک تقابل، پیوستگی

۱. مربی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی گرگان: (cheraqhchiqasem@yahoo.com).

۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان: (kajbaf@lir.ui.ac.ir).

دینی و فرهنگی آنها با جهان اسلام هم از دست برود. در حالی که پیش‌تر، ایران با رواداری مذهبی، مسلمانان و غیرمسلمانان قفقاز را در یک جامعه منسجم گرد آورده بود.

کلیدواژگان: قفقاز، مسلمانان قفقاز، روسیه، ایران، جهان اسلام.

۱. مقدمه

ناحیه قفقاز در گذرگاه بین دریای مازندران و دریای سیاه و در شمال غرب ایران در حوزه تمدن و فرهنگ ایران قرار دارد و پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و دینی مردمان قفقاز با ایران و آسیای مسلمان آشکار است. این ناحیه در اوایل سده ۵۱۳ ق.م / ۱۹م، متعلق به ایران بود و در روزگار حکومت‌های صفوی و قاجار به عنوان بخشی از حوزه دیوانی، به وسیله حاکمان محلی و منصوب ایران اداره می‌شد. این سرزمین در سال ۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق.م مورد تهاجم روسیه تزاری قرار گرفت و پس از دو دوره جنگ در سال‌های ۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق.م و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق.م از خاک ایران جدا گردید.^۱

یکی از واقعیت‌های موجود درباره قفقاز، تنوع قومی و فرهنگی آن است که در مطالعه تحولات این ناحیه باید به آن توجه کرد. کمتر ناحیه‌ای در جهان را می‌توان مشاهده کرد که به اندازه قفقاز از تنوع قومی و زبانی برخوردار باشد. موقعیت ممتاز جغرافیایی این سرزمین سبب شده است، تمدن‌های تاریخی خاورمیانه از جنوب بارها در آن رخنه کنند و اقوام کوچ‌کننده دشت‌های شمالی در مسیر حرکت خود در کوه‌پایه‌های آن پناه گیرند و هر یک نشانی در ترکیب قومی آن بر جای گذارند.

۱. مفتون دنبلی، المآثر السلطانیة، ص ۲۳۹-۲۴۱.

طبقه‌بندی این اقوام که تعدادشان از پنجاه می‌گذرد^۱ قطعی و آسان نیست؛ زیرا تفکیک آنها بر حسب محل سکونت و نوع مذهب به نتایج مختلفی می‌انجامد. بنابراین، قفقاز در تراز قومی، یکی از مرگب‌ترین مناطق دنیا به شمار می‌رود که ده‌ها قوم در آن در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. هم‌چنین در منطقه قفقاز، ادیان یهود، ارتدوکس، مونوفیزیتسم^۲، اسلام و بودایی وجود دارند.

در صورتی که اقلیت یهودی تات‌های دربند و جماعتی کوچک از بودایی‌های این سرزمین را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که نیمی از جمعیت قفقاز را مسلمانان و نیمی دیگر را مسیحیان تشکیل می‌دهند. البته، مسئله یک مرز به شدت جداکننده میان این دو دین بزرگ در قفقاز مطرح است. مسلمانان اهل تسنن در قفقاز شمالی زندگی می‌کنند و حال آن که بیشتر جمعیت آذربایجان در جنوب شرقی قفقاز ساکن هستند و به دلیل تعلق به فرهنگ ایرانی، شیعه هستند. آرامنه قفقاز، تابع کلیسای سریانی هستند و روس‌ها، گرجی‌ها و بخشی از آبخازها به کلیسای ارتدوکس تعلق دارند.^۳

در هر صورت، برای درک عمیق و درست چگونگی گسست زنجیره فرهنگی و پیوند تاریخی ایران و قفقاز ضرورت دارد بر پیشینه تقابل و تعامل نیروهای مؤثر در تجزیه قفقاز و گسست آن از ایران تمرکز شود، اما برای پرهیز از طولانی بودن کلام، تنها باید به روند توسعه اسلام و نتایج آن بپردازیم. هدفی که پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحقیقات اسنادی و بر پایه بی‌طرفی و پی‌جویی عالمانه به دنبال آن است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که مقالاتی به زبان فارسی در این حوزه وجود دارند. مقاله ناهمگونی دینی؛ زمینه سازی برای جدایی قفقاز از ایران، نوشته حسین زرینی و

۱. برجیان، «ترکیب قومی قفقاز»، مجله ایران شناخت، ش ۱۰، ص ۲۰۷.

۲. منوفیزیتسم Monophizitism یا اعتقاد به یکی بودن روح و جوهره مسیح که از باورهای ارمنیان و دیگر اقلیت‌ها است.

۳. همان، ص ۲۳۱-۲۳۳.

غلامحسین زرگری نژاد^۱ و مقاله فتوحات اسلام در قفقاز، نوشته سجاد حسینی و جعفر آقازاده^۲ در این باره داده‌های سودمندی دارند. چنان که در برخی مقالات مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ^۳ و چندین مقاله دیگر در موضوع جدایی قفقاز یا روابط ایران و روسیه هم می‌توان ارتباط موضوعی را دید.

با این حال، بیشتر مقاله‌ها، وضعیت سیاسی یا وقایع نقاط محدودی از قفقاز را در بر دارند و به روند ورود اسلام به منطقه و اوضاع مسلمانان آن در یک بررسی خطی و مروری توجهی ندارند. البته در کتاب *باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز* به کوشش مری بنیکسن براکسپ^۴ (۱۳۷۷)^۵ که بر پویش اقوام مسلمان شمال قفقاز در دو قرن اخیر تمرکز دارد و یا کتاب *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی* نوشته جمال گوگچه^۶ که به روابط عثمانی با مسلمانان قفقاز اشاره دارد، داده‌های سودمندی درباره تاریخ اسلام در قفقاز ارائه شده است، اما بر تحولات تطبیقی مسلمانان در یک بستر زمانی تأکید ندارند.

هم‌چنین، شماری از نویسندگان غربی که آثارشان به فارسی برگردانده نشده است، تنها به مسئله مبارزه مسلمانان قفقاز شمالی با روسیه و بحران چالش هویت اسلامی با فرهنگ روسی اشاره می‌کنند. در حالی که پژوهش حاضر، متفاوت از سایر آثار می‌کوشد با

۱. زرینی و زرگری نژاد، «ناهمگونی دینی؛ زمینه سازی برای جدایی قفقاز از ایران»، فصلنامه تاریخ ایران، ش ۶۷، ص ۵۷-۷۱.

۲. حسینی و آقازاده، «فتوحات اسلام در قفقاز» فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۱۲، ش ۱-۲، ص ۱۱۷-۱۳۹.

۳. نائیبان و گلی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ.

۴. Mary Benickson Broxup.

۵. بنیکسن پراکسپ و دیگران، *باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز*.

۶. گوگچه، *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*.

نگرشی انتقادی و دنباله دار به مسئله وضعیت مسلمانان قفقاز در دو دوره متفاوت حکومت ایران و روسیه از سده ۱۰-۱۴ ه.ق / ۱۶-۲۰ م بپردازد.

۲. اسلام در قفقاز

پس از فتح قفقاز جنوبی به وسیله اعراب مسلمان در دهه‌های نخست قرن اول ه.ق، نوبت به انتشار اسلام در بخش‌هایی از شروان و داغستان رسید. نخستین لشکرکشی‌های اعراب به مناطق اران، ارمنستان و دربند در سال‌های ۱۸-۶۷ ه.ق / ۶۳۹-۶۸۶ م، سرآغاز سیاست گسترش اسلام در این مناطق بود.^۱

قفقاز شمالی به سبب موقعیت مناسب راهبردی و تجاری ارزنده، مورد توجه اعراب مسلمان قرار داشت. به این دلیل، مدتی بعد، منافع نظامی-سیاسی، تجاری و دینی قدرت‌های منطقه‌ای خلافت اموی (۴۱-۱۳۲ ه.ق)، عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ه.ق) و خاقان نشین خزر (۷-۱۱ م) موجب رویارویی حکومت‌ها در این سرزمین شد. از زمان تقابل مسلمانان با خزرها در قفقاز شمالی در آغاز عهد عباسیان که خلافت اسلامی خود را در قفقاز به همان محدوده مرزهای امپراتوری ساسانی قانع کرد، طرفین بارها از گذرگاه‌های قفقاز گذشتند و ضد منافع یکدیگر وارد عمل شدند.^۲

هدف خزرها، عبور از قفقاز و دست اندازی به متصرفات مسلمانان در جنوب این کوه‌ها بود و هدف مسلمانان، تصرف قفقاز شمالی و نزدیک شدن به مرزهای بیزانس بود.^۳ به خصوص که دربند به عنوان یکی از مراکز ترویج اسلام و دارای مساجد و مدارس علمیه معتبر به باب الجهاد معروف شده بود و اسلام از این ناحیه به سمت شمال گسترش می‌یافت. این تنش برقرار بود تا زمانی که در سال ۵۱۲۰ ه.ق، مروان بن محمد،

۱. ر.ک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰ و ۱۲، ص ۴۲۴۹، ۵۲۷۸.

۳. کوستلر، خزرها، ص ۳۱-۳۲.

آخرین خلیفه اموی (۱۳۲-۱۲۷ ه.ق) در آذربایجان و ارمنستان، شکست سنگینی بر خاقان نشین خزر وارد ساخت. شکستی که به جنگی سی ساله میان خلفا و خزران پایان بخشید.^۱

درباره آن سوی ماجرا؛ یعنی واکنش قفقازها به ورود اسلام، باید گفت که پس از آن که دیانت اسلام در چند مرحله و از چند سمت جغرافیایی در بین اقوام ساکن در قفقاز رواج یافت، گروهی از طوایف بخش شرقی قفقاز در اران، شروان و داغستان در سده‌های نخستین هجری اسلام آوردند.^۲ بنابراین، اقوام کنونی دُرغه، طَبْرَسْران و قُموق اولین مسلمانان داغستان به شمار می‌آیند. در میان آنها جماعتی بودند که مسلمان نشدند و بر همین مبنا، به عناوینی چون کافر قُموق در مقابل غازی قُموق، یا قُموق‌های مسلمان داغستان ملقب شدند.^۳

رواج کامل اسلام و مذهب شافعی در داغستان تا قرن ۱۰ ق/ ۱۶ م. به طول انجامید.^۴ اسلام به آهستگی در اران و شروان، شیوع یافت و تا زمان گرایش عمومی به تشیع در عهد صفوی، مسیحیت از صحنه خارج نشده بود.^۵ در قرن‌های ۹-۱۳ ق/ ۱۵-۱۹ م، مذهب حنفی از شمال و ابتدا از دشت قیچاق و حوزه رود ولگا و سپس به وسیله تاتارهای شبه جزیره کریمه به نیت مقابله با پیش روی روسیه، به کوهستان و چرکستان راه یافت و به مسلمان شدن نوغاه‌ها، آبازاها، قره‌چای‌ها، بالکارها و آدغه‌ها کمک کرد.^۶

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۲۴۹.

۲. یکتائی، «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۱، ص ۳۴۷.

۳. همان، ص ۳۴۸.

۴. بنیکسن براگساپ، باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ص ۵۴.

۵. مینورسکی، تاریخ شروان و دربند، ص ۱۷۶.

۶. یکتائی، «آوارها و سرزمین سریردار»، ماهنامه هنر و مردم، ش ۱۳۶ و ۱۳۷، ص ۵۱-۵۳.

چرخ‌ها، کاباردها و آس‌های دیگوری آخرین اقوام قفقازی بودند که اسلام آوردند.^۱ چچن‌ها از قرن ۱۰ ق/۱۶ م به بعد، دین اسلام را از داغستانیان اخذ کردند و به اینگوش‌ها منتقل نمودند.^۲ در این جا باید یادی کرد از آوارها که در داغستان به دلوری شهره بودند و شیخ شامل (د. ۱۲۸۸ق) از آنها بود.^۳ مردمی معروف به سریردار یا داغلی که در دفاع از کیان اسلامی، شهرت بسیار دارند.^۴

شور اسلامی در این منطقه، چنان بالا بود که از اواخر سده ۱۲ ق/ ۱۸ م با ظهور طریقت‌های عرفانی در این ناحیه، شیوخ فرقه‌های نقشبندیه و قادریه بر ضد روس‌ها اعلام جهاد کردند.^۵ معروف‌ترین آنها، افرادی مانند امام منصور اُشرومه (د. ۱۲۰۹ق) و شیخ شامل بودند که نبردهای آنها با قشون روس، دست‌مایه آثار بسیاری از نویسندگان اروپایی درباره قفقاز است. در سده ۲۰ م/ ۱۴ق، فشار دولت شوروی (۱۹۸۹-۱۹۱۷م) برای دین‌زدایی در این منطقه، بیشتر محسوس بود، اما با فروپاشی شوروی، موجی از اسلام‌گرایی در شمال داغستان و چچن به راه افتاد.^۶

با این حال، نکته سزاوار تأمل درباره مسلمانی مردمان قفقاز شمالی آن است که در مناطقی از این سرزمین، اسلام از سده‌های نخستین اسلامی وارد شده بود، اما این ورود با نفوذی عمیق و تحولی دنباله‌دار همراه نبوده است. هم‌چنین در هفت دهه، حکومت کمونیست‌ها در شوروی، علیه مذهب و دین‌داری تبلیغات مسمومی صورت گرفته است. به

۱. همان؛ بنیکسن براگسپ، باروی شمال قفقاز، ص ۵۵.

۲. منفرد و بیات، چچن‌ها درگذر تاریخ، ص ۱۲۷.

۳. در باره شیخ شامل، ر.ک: ایشیلتان، «شیخ شامل»، تحقیقات اسلامی، ش ۱-۲، ص ۲۳۴-۲۴۷.

۴. یکتائی، «آوارها و سرزمین سریردار»، ماهنامه هنر و مردم، ش ۱۳۶ و ۱۳۷، ص ۵۱-۵۳.

۵. منفرد و بیات، چچن‌ها درگذر تاریخ، ص ۱۷.

6. Hanuliak, The Dagestani Security Paradigm in the View of Historical perspective, *Slovak Journal of Political Sciences*, No1, p 71.

صورتی که نگاه بخشی از مسلمانان قفقاز شمالی به اسلام، مبهم و آمیخته با عناصر فرهنگی و باورهای غیر اسلامی شده است. برای مثال، هنوز بسیاری از سنت‌های باستانی مقدس هستند.^۱

بر همین اساس، وقتی روسیه پس از فروپاشی شوروی، گرفتار فساد گسترده و ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی شد، جماعتی از اهالی قفقاز شمالی به کنکاش درباره هویت اسلامی خود مشغول شدند و به دلیل سطحی نگری دینی، به دام تبلیغات گروه‌های سلفی و تندرو افتادند.^۲

به نظر می‌آید با وجود سلطه مسلمانان بر مناطق مسیحی نشین قفقاز چون گرجستان، کمتر اجباری در تغییر مذهب و آیین عیسویان صورت پذیرفته است.^۳ در واقع، روند اشغال قفقاز شرقی به وسیله اعراب به دلیل مقاومت شدید اقوام ساکن در کوهستان کند بود^۴ اما هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مسیحیان، یهودیان، مسلمانان و پیروان ادیان قبایل از ویژگی‌های قابل تأمل در این دوران بوده است. حقیقتی که سیاحان مسلمان آن را تأیید می‌کنند.^۵

مردمان نواحی شرقی و جنوبی قفقاز که بیشتر پیرو کیش زردشتی بودند به تدریج اسلام را پذیرفتند، ولی جماعتی از کوه‌نشینان بر باورهای زردشتی و مسیحی خود باقی

۱. ر.ک: کولانی و حسینی، «تأثیر شکافهای اجتماعی-سیاسی در شکل‌گیری هویت سیاسی جامعه داغستان»، آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۲، ش ۱-۲، ص ۱۴۷-۱۶۶.

2. Hanulik, Ibid, p 61 & 68.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۹.

۴. همان، ص ۲۹۰.

۵. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ص ۸۹؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۱۹۹.

ماندند.^۱ هم‌چنین، از اوایل سده دوم هجری، برای مقابله با تهاجم خارجی و شورش‌های داخلی، گروه‌هایی از عرب‌های مسلمان از عراق و سوریه به دربند و پیرامون آن کوچانده شدند.^۲ به این دلیل، مرز جهان اسلام در شمال قفقاز در امتداد رود کورا^۳ تصویر می‌شد. در هر حال، ترویج اسلام در قفقاز شمالی تا یک قرن پیش استمرار داشت و تنها در سده ۱۳ ق/ ۱۹ م، آرایش مذهبی و کنونی این منطقه، شکل نهایی گرفت. روس‌های تزاری در دوره تسلط بر قفقاز در تغییر دین قفقازیان اصراری نداشتند^۴ اما روس‌های سرخ، تلاش زیادی برای نابودی شعائر مذهبی و روگردانی نسل جوان از دین اجدادی نمودند.^۵ آنها پس از اشغال جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز جنوبی، برای آرام کردن قفقاز شمالی وارد عمل شدند و از همان ابتدا کوشیدند با تحریک گروه‌های قومی بر ضد هم و اسکان اقوام در مناطق خودمختار و دیگر روش‌های تزاریستی از استقلال طلبی مردمان شمال قفقاز جلوگیری کنند.^۶

با این همه، حکومت کمونیستی نتوانست تغییر چندانی در آیین مردمان این سرزمین دهد، اما در سمت جنوب غربی، اسلام به وسیله عثمانیان با همان انگیزه دفع سلطه روسیه در میان گرجی‌ها، آبخازی‌ها و آدیغه‌ها ترویج گردید.^۷ در عصر حاضر، بیشتر گرجی‌های مسلمان در جمهوری خودمختار آجارستان و حاشیه مرز ترکیه ساکن هستند، اما خود را

۱. آوارها و بخشی از قوم‌ها که به کافر قوم معروف بودند.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۱۳۸؛ مینورسکی، تاریخ شروان و دربند، ص ۱۶۵.

3. Kora.

۴. اسلام ستیزی فقط در یک دوره کوتاه از دوره تزاری صورت گرفت (بنیکسن براگساپ، باروی شمال قفقاز، ص ۲۶).

۵. همان، ص ۲۶-۲۷.

6. Henze, Russia and the Caucasus, *Studies in Conflict & Terrorism*, 19:4, p 390.

۷. گوگچه، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ص ۲۳.

گرگی می‌دانند. این امر، شاید به این دلیل است که روس‌ها، آجارستان را گرجستان مسلمان می‌خواندند.^۱

۳. گسترش تشیع به وسیله ایران در قفقاز

اسلام در قفقاز به شیوه متعارف در بیشتر مناطق جهان اسلام با جوهره تسنن رواج یافت، اما تردیدی نبود که مجاورت قفقاز با خواستگاه گسترش تشیع؛ یعنی ایران، می‌توانست به تنوع مذاهب اسلامی در این ناحیه کمک کند. به ویژه که در دوران پیش از صفوی، اقلیت محدودی از شیعیان در قفقاز می‌زیستند و خاندان صفوی، صحنه تعاملات مذهبی در قفقاز را تغییر دادند.

شیخ جنید (۸۵۱-۸۶۴ ق) و فرزندش، شیخ حیدر (۸۳۹-۸۶۷ ق) با کمک مریدان کلاه قرمز خویش، موسوم به قزلباش و با اتصال به کانون‌های قدرت در قفقاز از راه ازدواج‌های مصلحتی با خاندان‌های مسیحی گرجستان و ارمنستان^۲ از قفقاز به عنوان سکوی پرش خود به سمت قدرت مطلقه بهره بردند. پس از شیخ جنید، فرزندان او با تلفیق آموزه‌های طریقت و سیاست، موفق به تأسیس دودمان پادشاهی شدند.

مقصد صفویان برای تقویت روحیه عقیدتی و نظامی هواداران خویش، اراضی عیسوی نشین قفقازیه بود. آنها زیر پرچم جهاد با مشرکان و کفار، به تجهیز قوا، تجمیع غازیان و غزا بر ضد کفار^۳ مبادرت ورزیدند و از این رهگذر، بر ثروت و شهرت خاندان خویش افزودند. در حقیقت، این جنگ‌ها، بیشتر از آن که بعد جهادی و تبلیغ دینی داشته باشد، به شکل غارت‌گری و ویران‌سازی اراضی قفقاز در پوشش جهاد در دارالکفر یا مناطق شمال ارس بود. رولو درباره یکی از این لشکرکشی‌ها می‌نویسد:

۱. رضا، «آجارستان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. نائیبیان و گلی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ، ص ۱۶۵.

۳. خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان، ص ۲۶۷-۲۷۰.

به قتل مردمان .. فرمان داد به اندک زمانی جوی خون چون رود جیحون
روان گشت و دلالت اجل صغیر و کبیر و پیر و برنا را به یک نرخ می فروخت و
در نائره غضب، مرد و زن و غنی و فقیر بی تفاوت می سوخت.^۱

در آستانه سده ۱۰ ق / ۱۵ م، به غیر از ارمنی ها و گرجیان مسیحی، بیشتر اقوام نواحی
شرقی قفقاز، سنی و شافعی مذهب بودند و پس از استقرار صفویه بود که اقوامی از ایشان
رقبه اطاعت امام جعفری علیه السلام را به رقبه مطاوعت کشیدند^۲ و رواج تشیع با حمایت علنی و
رسمی دولت مرکزی، سرعت گرفت. با این وجود، حتی در طول دوران صفویه در برخی
شهرهای دور و کوهستان های قفقاز، مذهب تسنن، مذهب بیشتر مردمان ماند.^۳ هم چنین،
مسیحیان در نواحی مختلف قفقاز غربی با نظارت ملوک خمسه یا ملیک های ارمنی زندگی
می کردند^۴ که همراه با مسالمت بود.

در این جا باید به ادعای برخی از محققان اشاره کرد. ایشان بر این باور هستند که پس
از تسلط دولت شیعی مذهب صفویه بر قفقاز جنوبی، سیاست دولت ایران در آخرین مرحله
و در اواخر عصر صفوی، پیش برد هدف مند سیاست دینی بود که با آرمان خوش باورانه
یک دست کردن فرهنگی این ناحیه صورت می گرفت، اما در نهایت، به ایجاد بحران قومی
و بروز اعتراض جمعی عناصر غیر شیعی قفقاز منتهی شد.^۵

۱. روملو، احسن التواریخ، ج ۱۱، ص ۶۱۶.

۲. وزیراف، دربند نامه جدید، ص ۳۹.

۳. باکیخانوف، گلستان ارم، ص ۳۸.

۴. زرینی و زرگری نژاد، «ناهمگونی دینی؛ زمینه سازی برای جدایی قفقاز از ایران»، تاریخ ایران، ش ۶۷،
ص ۶۱.

5. Bournoutian, *Armenians and Russia (1626-1796)*, A Documentary Record.
p 236.

این ادعا محل بحث و انتقاد است. در واقع، بر خلاف ادعای محققانی که صفویان را به اعمال سیاست تند مذهبی در قفقاز متهم می‌کنند، سیاست کلی صفویه، متضمن خشونت یا مداخله نابه‌جا در امور مذهبی و اقتصادی منطقه نبود. هر چند در مواردی، انجام برخورد قهرآمیز با غیرمسلمانان و ارائه تسهیلات متمایز به مسلمانان قفقاز به وسیله دولت صفوی، انکار پذیر نیست.

واقعیت آن است که در پایان سده ۱۲ ق / ۱۸ م، روابط سنی و شیعه در قفقاز شکننده بود، اما به نزاعی خونینی منتهی نمی‌شد؛ زیرا حاکمان شیعه منطقه، ضرورت مدارا با بیشتر سنی مذهب‌بان را درک می‌کردند. به علاوه از غیرمسلمانان قفقاز، تنها جزیه گرفته می‌شد و تعقیب و آزاری در کار نبود.^۱ آرامنه و گرجی‌ها در انجام شعائر خود آزاد بودند. تنها در قراباغ، مشکل تقابل وجود داشت که آن هم بیشتر، سیاسی بود.

به نظر می‌آید که فقط آرامنه و امرای محلی آنها، خواهان براندازی حکومت اسلامی در قفقاز بودند. شماری از ارمنیان تلاش می‌کردند، اثبات کنند که دولت صفوی، فشار زیادی بر آرامنه و اقلیت‌های غیرمسلمان وارد می‌کند و آنها برای رهایی از شکنجه و تعقیب شیعیان، ناگزیر هستند به روسیه متوسل شوند.^۲ همان‌طور که در عصر حاضر، مورخان معاصر ارمنی، چنین ادعاهایی را مطرح می‌کنند و دولت‌های پیشین ایران را به حق‌کشی و تضييع حقوق غیرمسلمانان قفقاز متهم می‌نمایند.^۳

در دوران صفوی، برخی از بزرگان ارمنی در مکتوبات خویش، اتهام ایراد شکنجه و آزار به وسیله ایرانیان را بیان می‌نمودند. در سال ۱۶۷۳ م / ۱۰۸۳ ق، کاتولیکوس اچمیدازین در نامه‌ای به تزار روسیه نوشت:

۱. ر. کچولوخادزه، فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان درباره ایران، ص ۲۲، ۲۹، ۳۵.

2. Bournoutian, Ibid, p 22 & 50.

۳. سارکیسیان و دیگران، تاریخ ارمنستان، ج ۱، ص ۲۶۰؛ هوویان، ارمنیان ایران، ص ۱۸.

من به حضرت عالی پناهنده می‌شوم، امپراتور و نماینده خدا بر روی زمین..... امیدوارم حضرت تان، پیک‌هایی به ایران روانه کنید. دولت روسیه در چشم ایرانی‌ها، جایگاه خاصی دارد و زمانی که با رویکرد شما مواجه شوند، آزار و اذیت را متوقف خواهند کرد.^۱

این تهمت در حالی بیان شد که حتی در اواخر حکومت صفویه، دولت ایران، استقلال مقامات مذهبی قفقاز را به عنوان یک روش ثابت، به کارگزاران سیاسی تعلیم می‌داد. نمونه آن، فرمان شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق) به حاکمان گرجستان است که در آن، بر استقلال عمل اسقف مسیحیان تأکید می‌نماید و در این باره می‌نویسد:

مقرر فرمودیم که عالی‌جاهان ولات گرجستان کارتیل و کاخست آن عمده الاقران را مستقل دانسته .. نگذارند که احدی در کار او اخلال نماید. آن زبده الاشباه به امور متعلقه خود پرداخته به توجهات خاطر خطیر اقدس مستظهر بوده باشد.^۲

در دوره‌های به ظاهر پرآشوب، روش دولت صفوی نسبت به اهالی قفقاز از سر شفقت و جلب نظر بود. در اسناد دوره سلطنت واپسین شاه صفوی در این باره بیان می‌شود:

مقرر فرمودیم که وزیر آذربایجان... با رعایای محل مزبور عمل و نوعی نماید که حیف و میل و ستم زیادی واقع نشده ..^۳ و یا رفع و منع تعدی و زیادتی و برقرار ثبوت شرعی و حساب احقاق حق...^۴ صورت گیرد.

1. Bournoutian.Ibid, p 25.

۲. رشتیانی، گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴. کچولوخادزه، فهرست اسناد آرشوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، ص ۲۲.

افزون بر این، با وجود اصرار صفویان در تغییر مذهب اتباع خود، کوششی جدی و پی گیر برای تغییر دیانت قفقازیان صورت نمی گرفت. سفیر عثمانی در سال های آخر زمامداری صفویان در این باره می نویسد:

شاید یک سوم مردم ایران سنی هستند. مخصوصاً در حوالی شروان و شماخی و گنجه و قراباغ همه مردم سنی اند.^۱

هم چنین، سیاحان دیگری بر سنی مذهب بودن و سنی ماندن قفقازیان در دوران صفوی گواهی می دهند.^۲ شواهد نشان می دهد که برای سده های متمادی، مسلمانان و مسیحیان قفقاز در کنار هم می زیستند. با آن که قدرت برتر از آن مسلمانان بود، مسیحیان آزادانه مراسم عبادی خود را انجام می دادند. آنان مانند دیگر مردمان به کسب و کار می پرداختند و از ثروتی که به دست می آوردند، به دل خواه بهره برداری می کردند. این گونه رفتارها در کنار مناسبات دیرپای اقتصادی و اجتماعی سبب شده بود توده های مردم، زندگی مسالمت آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشند. بر اساس اسناد و فرامین موجود که از بالاترین مقامات سیاسی ایران درباره آزادی مذهبی و معافیت های مالیاتی مسیحیان قفقاز صادر شده است^۳، می توان نتیجه گرفت که این افراد زیر سایه حکومت های مرکزی مقتدر ایران و حاکمان منصوب آنها، شرایط مناسبی برای تداوم زندگی داشتند.

در برخی از فرمان های شاهان این دوران، مسئله احترام به آزادی عقاید و حق شهروندی مشهود است. به عنوان مثال، علاوه بر فرمان های ویژه شاه عباس اول (۹۹۸-

۱. ریاحی، سفارتنامه های ایرانی، ص ۹۷.

۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۴۴۷؛ دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۲۵۷.

۳. بیشتر نامه های موجود مربوط به شاهان و حاکمان ایالات مهم مرزی است (کچولوخادزه، فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران).

۱۰۳۷ق) و شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) درباره مقامات مذهبی قفقاز، دستورالعمل‌های بسیاری را از شاهان دوره دوم عصر صفوی می‌توان دید که متضمن حمایت‌ها و بخشش‌های مالی و سیاسی بودند.

فرمان‌هایی، مانند واگذاری تیول به اسقف‌های ارامنه و گرجیان، جذب والی گرجستان برای همکاری از طریق اعطای تیول^۱، اعطای سیورغال به حاکم زاخور^۲، افزایش حقوق خان دربند و معافیت ارامنه از پرداخت جزیه^۳، مهم‌ترین نمونه‌های این گروه از فرمان‌ها هستند. با این حال در اواخر حیات دولت صفوی و در دوره اقامت قوای روس در قفقاز و گیلان، بازرگانان ارمنی، روس‌ها را از عملیات قشون ایران مطلع می‌ساختند و اخبار تحرکات داخلی ایران را به پیش‌قراولان نفوذ تزاریسم می‌رساندند.^۴

۴. سلطه بیگانه بر اهل اسلام

با توجه به روند سلطه روسیه بر قفقاز و مسلمانان آن، باید گفت که جدایی سرزمین قفقاز از قلمرو و جغرافیای سیاسی ایران پدیده‌ای نبود که تنها در دو دوره جنگ‌های ایران و روس رخ داده باشد. بلکه مقدمات و زمینه‌های وقوع این رویداد، به شکلی تدریجی در یک دوره زمانی نیم‌قرنی از پیش فراهم شده بود.

به عبارتی دیگر، از اواخر عصر صفویه به دلیل تضعیف حکومت ایران و نفوذ فزاینده روسیه در قفقاز از حدود ۱۷۱۰ م / ۱۱۲۲ ق، پس از جلوس پتر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵ م) در روسیه و رویکرد دولت تزاری به توسعه قلمروی خود به سمت جنوب و آب‌های گرم،

۱. اسناد شماره های ۲۹، ۴۱، ۴۹؛ رشتیانی، گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۳۲، ۱۵۸.

۲. زاخور، نام منطقه ای است در جنوب داغستان که در جمهوری خودمختار داغستان روسیه قرار دارد.

۳. چولوخادزه، فهرست اسناد آرشوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، ص ۱۳ و ۳۲ و ۳۵.

۴. آرنووا، و اشرافیان، دولت نادرشاه افشار، ص ۵۵.

تسلط بر گذرگاه قفقاز جهت تبدیل شدن به قدرتی با بزرگراه تجاری در اطراف دو دریای خزر و سیاه در برنامه دولت روسیه قرار گرفت.^۱ مدتی بعد با یورش قوای نظامی پتر به دربند و سپس، تحریک ارمنیان و گرجی‌ها به پیوند با روسیه ارتدوکس،^۲ گام‌های جاه طلبانه و مخرب روس‌ها برای تجزیه قفقاز شدت گرفت.

نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ق) موفق به تثبیت حکومت ایران بر قفقاز و اخراج روس و عثمانی‌ها از این ناحیه شد^۳ اما این پیروزی مقطعی و گذرا بود و تنش بین مسلمانان داغستان با نادرشاه، بر مناسبات سنتی ایران و مسلمانان قفقاز شمالی اثر مخرب گذاشت.^۴ به شکلی که دولت روسیه در زمان کاترین دوم (۱۷۶۲-۱۷۹۲ م) بر آن شد با ایجاد منطقه قفقاز شمالی در داغستان^۵، خلأ نظارت ایران را پر کند.

با وجود رویکرد مثبت نادرشاه و کریم خان (۱۱۹۳-۱۱۶۳ق) به مسیحیان قفقاز، اقلیت ارمنی پای دولت روسیه را به منطقه باز کردند^۶ و در دهه ۱۱۹۰ ق / ۱۷۷۵ م، شروع به وسوسه ملکه روسیه برای تسلط بر منابع مادی قفقاز نمودند. آنها در نامه‌ای از معادن طلا، نقره و سرب قفقاز یاد کردند. در همان حال، جاثلیق ارمنیان برای وحدت آرامنه جهان و کشاندن آنها به ایروان به کمک ملکه، چشم دوخته بود.^۷

1. Lieven, *The Cambridge History of Russia*, vol 2, p 492.

2. Lieven. *Ibid*, p 493-496.

۳. مروی، عالم آرای نادری، ج ۱، ص ۳۸۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۷۸.

5. Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, p 20.

6. Baddeley, *Ibid*, p 21.

۷. رافی، ملوک خمسه؛ قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ های ایران و روس، ص ۵۹.

در هر صورت، با فعالیت‌های پنهانی و تحریک آمیز مسیحیان قفقاز و اعلام آمادگی برای پیوستن به روسیه، بین ارامنه و گرجی‌ها به رهبری والی گرجستان شرقی، اتحادی تنش آفرین علیه حاکمان مسلمان شکل گرفت و پای سرداران روسی به قفقاز جنوبی باز شد.^۱ در مقابل، دولت ایران به حکم ضرورت و از باب تثبیت حق تاریخی و مستند نظارت خود بر منطقه و دفاع از کیان اسلامی، وارد عمل شد و جنگ بین دولت‌های قاجار و روسیه بر سر قفقاز آغاز گردید.

پس از اشغال قفقاز، ابعاد فاجعه آمیز و نگران کننده سلطه روسیه بر مسلمانان، خود را نشان داد. مفتون دنبلی درباره جریان جهاد علمای اسلام علیه تجاوز روس‌ها در ۱۲۴۱ ق/ ۱۸۲۶ م می‌نویسد:

جمعی کثیر را غیرت اسلام دامن گیر گشته،... با اسلحه و اسباب حرب از

سان گذشته، منتظر محاربت و مجاهدت.^۲

دل نگرانی مسلمانان ایرانی نسبت به انتزاع قفقاز در جریان قتل سفیر روسیه در ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸ م در بیان شاعرانی نمود پیدا کرد که تحت عنوان ادبیات حسرت^۳ به لزوم اتصال پاره جدا شده میهن و دریغ‌گویی از جدایی اراضی مسلمان و یا شیعه نشین قفقازیه اشاره داشتند.

در همین دوران بود که در قفقاز شمالی یا داغستان، نهضت مقاومت مسلمانان علیه سلطه تزارسم شدت گرفت. این حرکت انقلابی که تحت تأثیر تبلیغات فرقه نقشبندیه^۴ با

۱. همان، ص ۵۹.

۲. مفتون دنبلی، المآثر السلطانیة، ص ۲۲۴.

۳. ذاکر حسین، ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت‌های آزادیبخش، ص ۶۷.

۴. در باره فرقه نقشبندیه در داغستان، ر.ک: زلکینا، جنبش اسلامی در قفقاز شمالی، در جستجوی خدا و آزادی، ص ۷۸، ۱۳۳.

قیام شیخ منصور اُشرومه (۱۱۳۲-۱۲۰۹ ق) در میان چچن‌ها از سال ۱۱۹۷ ق / ۱۷۸۵ م، شروع شده بود و با شکست دولت‌های مسلمان و حامی؛ یعنی ایران و عثمانی از روسیه، قیام اسلامی را در داغستان تشدید کرد و وارد مرحله جدیدی نمود.^۱

با وجود شکست شیخ منصور^۲ و با وجود سیاست تفرقه افکن و خشن سرداران روس، شعله قیام در دل مردمان کوه نشین زنده ماند و مشایخی چون قاضی محمد، حمزه بیگ و سرانجام معروف‌ترین امام نهضت؛ یعنی شیخ شامل، پرچم مقاومت اسلامی را علیه سلطه بیگانگان بلند کردند.^۳

هم‌چنین، با وجود شکست و اسارت شیخ شامل، مبارزات مسلمانان قفقاز تا سال‌ها بعد ادامه یافت. به طوری که دولت تزاری ناگزیر شد در مواردی، اداره امور داخلی این مناطق را به اهالی واگذار کند و آنها را در امور دینی و خدمت وظیفه آزاد بگذارد^۴ اما در کنار این سیاست خدعه آمیز، جماعت زیادی از اقوام شمال قفقاز را برای کوچ به عثمانی تحت فشار قرار داد تا از شورش‌های آنها در امان باشد.^۵ هدف تزارها از برخورد با اتباع قفقازی را باید در چند مسئله جست‌وجو کرد:

۱. دولت تزاری برای رواج ملی‌گرایی در روسیه و نیاز این دیکتاتوری به اطاعت اتباع متعدد خود، به جای سیاست اغماض مذهبی و ملی، به استحاله هویت ملی و دینی اقوام متبوع خود و جای‌گزین کردن فرهنگ روسی در اراضی اشغالی مبادرت ورزید. به صورتی که وفاداری به امپراتوری، رکن اصلی تبعه روسیه بودن اقوام تابعه، فرض می‌شد.^۶

1. Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, p 287 & 255.

۲. زلکینا، جنبش اسلامی در قفقاز شمالی، در جستجوی خدا و آزادی، ص ۹۵.

۳. ایشیلتان، «شیخ شامل»، تحقیقات اسلامی، ش ۱-۲، ص ۲۳۲-۲۳۳.

4. Seton-Watson, *The Russian Empire 1801-1917*, p 410-413.

5. Seton-Watson, *Ibid*, p 416.

6. *Ibid*, p 267.

این سیاست را Russification یا روسی سازی می‌نامند.^۱ روشی که بر پایه تقسیم اتباع غیر روس به دو گروه Inoversty و Inorodsty به زبان روسی؛ یعنی غیر مسیحی و غیر روس بنا شده بود. بر اساس دستورالعمل مقامات مسکو، کارگزاران روسیه در قفقاز می‌کوشیدند، توازن جمعیتی و قدرت فرهنگی را به نفع روس‌ها تغییر دهند، اما سیاست روس‌ها که قفقاز را مانند مستعمره‌ای پرمفعت^۲ می‌دیدند، سبب بحران در منطقه شد.

تغییر ساختارهای سنتی اداره قفقاز، انتقال مهاجران روس به این ناحیه، تحمیل زبان و فرهنگ روسی بر نهادهای آموزشی، تلاش برای گسترش مذهب ارتدوکس^۳ و دیگر فعالیت‌های روس‌ها در قفقاز در کوتاه مدت، بحرانی ایجاد نکرد، اما به تدریج به مقامات تزاری فهماند که مهندسی فرهنگی اجباری، بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه قفقاز و پیشینه فرهنگی آن، غیر ممکن است.

۲. روش دولت روسیه در ترغیب اهالی قفقاز به مسیحی شدن در راستای جذب مردم بومی به فرهنگ روس بود و از طریق کوچاندن اجباری ارتدوکس‌های روسی و ژرمنی به نواحی مسلمان نشین و حمایت از هیئت‌های تبشیری مسیحی انجام می‌شد.^۴ به خصوص که حاکمان روس دریافته بودند مسلمانان، سلطه بیگانه را نمی‌پذیرند. بنابراین، برای آن

1. James, *Encyclopedia of Russian History*, vol 3, p 1330.

2. Khodarkovsky, *The North Caucasus During The Russian Conquest, 1600-1850s*, National.Council for Eurasian and East European Research, p 6.

3. Verdieva, *The Russian empire s migration policy in the Caucasus*, *The Caucasus & Globalization 1* . no 5, p 128.

4. Verdieva, *The Russian empire s migration policy in the Caucasus*, Ibid, p 129-130.

که بین مرکز و مستعمره روابط حسنه ایجاد شود، جذب نخبگان محلی و نسل جوان را به مسیحیت در دستور کار خود قرار دادند.^۱

رکن اصلی سیاست روسیه در شمال قفقاز، بر اتحاد با نخبگان محلی و حمایت از اسلام سنتی، حتی از طریق اعطای امتیاز به روحانیان استوار بود^۲، اما چنین اقداماتی هم، نتوانست مانع از قیام مسلمانان داغستان شود که به دنبال اسلام خالص بودند.

در این شرایط و هم‌زمان با تعمیق و تحکیم استیلای تزاریسم بر قفقاز، نیاز به ایجاد سیستم اداری جدید برای برقراری حکومت بی مخالف روسیه در منطقه احساس شد. به ویژه که اشغال‌گران روسی بر ناکارآمدی نظام دیوانی پیشین و ضرورت ایجاد تغییر اساسی در سیستم اداری آگاه شده بودند.

زمانی که مشخص شد، روش مأموران لجام گسیخته تزاری و منفعت طلبی و ستم پیشگی آنها می‌تواند دردسر آفرین باشد، برنامه اصلاحات اداری و تغییر ساختار حکومتی در قفقاز از اواخر دهه ۱۸۳۰ م / ۱۲۴۵ ق مطرح گردید و اجرایی شد و حکومتی غیرنظامی، جای‌گزین سیستم فرمان‌دهی نظامی قبلی گردید.^۳

این حکومت، فقط در روش سیاسی، چهره متعادل‌تری داشت و در باطن، اقدامات مخربی چون تقسیم بندی نواحی قفقاز برای جلوگیری از اتحاد مردم، عزل مقامات خوش‌نام محلی، تقسیم تیول مالکان و عشایر محلی بین مهاجران روس و دیگر، فعالیت‌های ضد فرهنگ و خودمختاری محلی را انجام می‌داد.^۴

1. Verdieva, Ibid, p 131.

۲. مولانی، «دو قرن مقاومت عالمان دینی قفقاز»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱، ص ۱۰۴.

۳. سویتخوفسکی، آذربایجان روسیه (۱۹۲۰-۱۹۰۵)، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۳.

در میانه سده ۱۳ ق / ۱۹ م به دلیل سانسور شدید مطبوعات روسیه و تلاش پی‌گیر مقامات تزاری برای ممانعت از درج اخبار و اوضاع مسلمانان قفقاز که می‌توانست سبب ایجاد حس هم‌دردی بین ملت‌های مسلمان گردد، وضعیت مسلمانان قفقاز چندان آشکار نبود و تنها بخشی از اطلاعات موجود درباره اوضاع جامعه مسلمانان قفقاز را می‌توان در سفرنامه‌ها و خاطرات گردش‌گران اروپایی این سده، مقارن با حکومت دودمان قاجار در ایران مطالعه کرد.^۱

در این سیاحت‌نامه‌ها، تصویر روشنی از وضع اقشار مختلف مسلمان قفقاز شمالی و جنوبی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا سیاحان غربی به توصیف جغرافیای طبیعی قفقاز و یا پوشش و رفتار اقلیت‌های مسیحی جنوب قفقاز اشاره می‌کنند. شاید آنان به دلیل سیاست خدعه آمیز روسیه در تصویرکردن اهالی داغستان به راهزن^۲، از برخورد با مسلمانان قفقاز شمالی هراس داشتند و به این ناحیه سفر نمی‌کردند. از این رو، داده‌های آنها درباره اوضاع کوه نشینان مسلمان، بسیار اندک است.

البته در ارزیابی، تصویرگری سیاحان روسی را باید به گونه‌ای دیگر توجه کرد؛ زیرا بیشتر ایشان با نگرشی سلطه خواهانه، به تحقیر اتباع قفقازی می‌پرداختند و بر آن بودند که استیلای تزاریسم را عامل رستگاری قفقازیان و عمران مناطق اشغالی بدانند.^۳ گردش‌گران روسی درباره نگرش قفقازیان نسبت به دولت روسیه معتقد بودند:

۱. در این مقاله تا حدودی کوشش شده است، اما جای یک پژوهش در باره نگاه سیاحان به قفقاز خالی است.

۲. بنیکسن براگسپ و دیگران، باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ص ۶۱.

۳. کورف زینوویف، سولتیکوف و دیگر سیاحان روسی در سفرنامه‌های خود، این تصویر را ارائه کرده‌اند.

دولت روسیه را که عرصه زمین را از یوغ حکومت ایرانی نجات

داده است، دعا می‌کنند.^۱

هم‌چنین، مورخان روسی در این باره معتقد بودند:

مردمان قفقاز به فرهنگ روسی، مانند وسیله‌ای می‌نگریستند که می‌توانست

سرزمین آنها را از عقب ماندگی برهاند^۲

بنابراین، تأسف منشی ژنرال روس عجیب نیست، وقتی که در این باره می‌گوید:

اگر دولت روسیه نسبت به این قبایل همان رفتاری را می‌کرد که نسبت به

ترک‌ها می‌کند، به تدریج آدم می‌شدند ولی متأسفانه به همین قناعت می‌کند که

قشونی فرستاده خانه ایشان را خراب و اغنامشان را تاراج کند.^۳

بسیاری از گردش‌گران اروپایی در دیدار از قفقاز، تحت تأثیر شبهه افکنی روس‌ها در

مورد وحشی بودن مردمان کوه‌نشین و مسلمان شمال قفقاز قرار می‌گرفتند، اما همین

افراد با قلم خویش، اوضاع نابسامان مردمان زیر یوغ تزاری را تصویر می‌کردند. به عنوان

نمونه، ارنست اورسول^۴ (د. ۱۸۵۸ م) فرانسوی در این باره می‌نویسد:

چشم و گوش همه پر شده بود از این‌که قفقاز؛ یعنی سرزمین دزدی و

آدم‌کشی و عبادت از منطقه‌ای است که در جای جای خاک آن مسافر باید از

ترس جان قدم به قدم مراقب راهنزان بی رحمی باشد که کارشان بریدن سر و

۱. کورف، سفرنامه بارون کورف، ص ۸۲.

۲. عبدالله یوف، گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه، ص ۱۹۶.

۳. کوتزبوئه، مسافرت به ایران به معیت سفیرکبیر روسیه در سال ۱۸۱۷ م، ص ۲۰-۲۱.

4. Ernest Orsolle.

دست آدمیان است.^۱

در حالی که به اعتراف این گردش‌گر، کوه نشینان برخلاف تصور افراد ناآگاه، حتی با فرهنگ و مسائل معنوی بیگانه نبودند. هر مسجد آنان دارای کتاب‌خانه‌ای بود که در آن، انواع کتاب‌های عربی، ترکی و فارسی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت.^۲ کوه نشینانی که حاضر به پذیرش یوغ روس‌ها نبودند به وعده عثمانی‌ها به آسیای صغیر مهاجرت کردند، اما بسیاری از آنان به سبب فقر، جان خود را از دست دادند و بقیه مورد حمله راهزنان ترک و عرب قرار گرفتند.^۳

در اوایل سده ۲۰ م/۱۴ ق، یک گردش‌گر سوئدی به نام سون هدین^۴ (د. ۱۹۵۲ م) وارد قفقاز شد و در ابتدای ورود خود را ملامت کرد که چرا در تمام دنیا، راه قفقاز را انتخاب کرده است؟ که ناامن‌ترین، بخش روسیه بزرگ بود.^۵ او کمی بعد که پی برد یک کارگزار آشنا، تحت عنوان کمک کردن برای عبور از مناطق مرزی، قصد غارت کردن وی را دارد، تسلیم واقعیت‌های دیگر موجود در قفقاز شد؛ زیرا در قفقاز، هیچ چیز جز صبر به کسی کمک نمی‌کرد.^۶

او در ادامه سفر به سمت ایران از مسیر قفقاز دریافت که در غرب گرجستان به سبب آشوب و اعتصاب، شهرها در ناامنی و بحران به سر می‌برند. هر نوع تجمع و تشکل ممنوع است و سربازان، جلوی همه ساختمان‌های عمومی نگهبانی می‌دهند و حتی این خطر

۱. اورسول، سفرنامه قفقاز و ایران، ص ۱.

۲. همان، ص ۳۷۲.

۳. همان، ص ۱۲.

4. Seven Hedin.

۵. هدین، کویرهای ایران، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۱۱.

وجود دارد که آدمی در راه خانه ربوده شود.^۱ اوضاعی که سون هدین از آن یاد می‌کند، متأثر از اعتصاب کارگران و فعالیت ناراضیانی بوده است که او از آنها با عنوان تروریست‌ها یاد می‌کند.

هم‌چنین، سون هدین در این باره می‌نویسد:

از چهره قفقازهای سرشناس... حالت رضایت خواننده می‌شود... آنان
جداً از این که مقامات روسی باید با چنین مشکلات جدی در بیاویزند
خوشحال هستند و امید و انتظار دارند که سیادت روس‌ها بر قفقاز آنها که زمانی
آزاد بود، به پایان برسد و آنها مشتاق از سرگرفتن مبارزه در راه آزادی
هستند.^۲

بر اساس گزارش سون هدین، وضعیتی فوق‌العاده در گرجستان اعلام شده بود. کسی حق تردد آزاد در هر ساعت از شبانه روز و مسلح شدن را نداشت. با این حال، گاهی بین ناراضیان و سربازان حکومتی، برخورد مسلحانه شکل می‌گرفت و نیروهای نظامی روسیه برای نشان دادن اقتدار خود، به شلیک گلوله و رژه در خیابان‌ها می‌پرداختند. این اوضاع آشفته و بحرانی سبب شد سیاح سوئدی تصمیم بگیرد از ادامه سفر در قفقاز خودداری کند و مسیر دیگری را برای ورود به ایران برگزیند. او امیدوار بود، میان ایرانی‌ها با شرایط مترقی‌تری سر و کار داشته باشد.^۳

حقیقت دیگری که از متن گزارش‌های ناظران خارجی درباره اوضاع مسلمانان قفقاز آن عصر فهمیده می‌شود، استمرار پای بندی و علاقه قفقازی‌ها به ایران و اسلام

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۳-۱۴.

۳. همان، ص ۲۶.

با وجود فشار اشغال گران بود. به عنوان نمونه، یک گردش گر ایرانی در ۱۲۸۸ ق / ۱۸۷۱ م در این باره می نویسد:

در این اندوه چگونگی خودداری نمایم که تمام قفقاز و داغستان مسلم و مایل به پادشاه اسلامند و به اندک تحریکی سلطان مقتدر می تواند قفقازیه را از چنگ روس بریاید. چنانکه خود در هر شهر و دهکده که رسیدم، با اقسام مردمان خاطه و آمیزش کردم و در این خصوص دقت کامله نمودم. هیچ مسلمانی را از استیلا روس راضی ندیدم و حال آنکه در قفقازیه، ملل غیر از مسلمان بسیار اندکند.^۱

ابراز دوستی مسلمانان قفقاز بدان حد بود که در زمان بازگشت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق) از سفر فرنگ که از مسیر قفقاز و در سال ۱۲۹۵ ق / ۱۸۷۸ م صورت گرفت، شاه ایران به شکلی باور نکردنی، مورد استقبال گرم روحانیان و مردم شهرهای اژان، شکی، گنجه و باکو قرار گرفت.^۲ مسئولان روسی از این امر احساس خطر کردند و کوشیدند مدت اقامت شاه در قفقاز را کوتاه تر کنند.

هم چنین، وجود بقاع مذهبی و امام زادگان و برآمدن صوفیان و عالمان دینی متعدد از نواحی قفقاز از دلایل عمق نفوذ اسلام در روح و جان مردم منطقه بود. مسئله ای که در جریان مبارزات اسلام خواهان علیه سلطه بیگانه در دو سده اخیر دیده می شود. گروهی از عالمان دینی، چون میرزا احمد لنکرانی (زنده، ۱۲۲۹ ق) و عبدالله کلوزی (قرن ۱۳ ق) با مبارزه مسلحانه و افرادی مانند میرزا ابوتراب بادکوبه ای (د. ۱۳۲۱ ق) و محمد امین

۱. طیب، سفرنامه تفلیس، ص ۴۴.

۲. رضوانی و قاضیها، روزنامه سفر ناصرالدین شاه در سفر به فرنگ، ج ۱، ص ۱۰۸.

مجتهد ناردارانی (د. ۱۳۴۱ ق) با مبارزه فرهنگی در راه تحکیم مبانی شریعت و مقابله با نفوذ مخرب فرهنگ ضد دینی کوشیدند.^۱

در واقع، هسته های مقاومت اسلامی قفقاز در دوره سلطه تزاریسیم و در زمان حکومت نظام کمونیستی از راه های مختلف تلاش می کردند، ارزش های اسلامی و هویت فرهنگی قفقاز مسلمان را زنده و کارآمد نگاه دارند.

هدف دولت شوروی مانند حکومت تزاری، همسان سازی قومی و ملی و ایجاد هویتی اجباری و واحد، تحت نظارت مسکو بود. بنابراین، رفتار دولت کمونیستی با اقوام مسلمان، به ویژه شیعیان قفقاز با شدت بیشتری روبه رو شد؛ زیرا تفکر شیعه آکنده از عناصر انقلابی و شورانگیزی چون شهادت طلبی و ظلم ستیزی بود و در این راه از هدایت معنوی روحانیان شیعه به عنوان رهبر هر نهضت ضد استعماری بهره می گرفت.

به همین سبب، رهبران مکتب مارکسیسم-لنینسیم، پس از تثبیت سلطه روسیه شوروی بر قفقاز از راه های مختلفی، مانند ممنوع کردن زیارت حج و عتبات عالیات و هرگونه تبلیغات شیعی، تعطیلی مدارس دینی، تغییر اجباری الفبا، مصادره موقوفات مذهبی و سرانجام برخورد فیزیکی با عالمان و فعالان سیاسی شیعه در قفقاز که به شهادت تعدادی از روحانیان سرشناس منطقه منجر شد^۲ به مقابله با فرهنگ و ارزش های اسلام برخاستند.

۴. بازگشت به اسلام

امپراتوری تزاری به دلیل آن که به قفقاز به دیده مستعمره می نگریست، اجازه نمی داد هویت های بومی منطقه احیا گردند و مانع رشد اقتصادی قفقاز مسلمان می شد. بنابراین،

۱. مولائی، «دو قرن مقاومت عالمان دینی قفقاز»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

مهم‌ترین منابع ثروت، مانند نفت باکو و پنبه مغان و شروان در دست کمپانی‌های روسی و غربی بود و اراضی وسیعی در اختیار مهاجران روس قرار داشت.^۱ تسلط روسیه، بخشی از مردمان قفقاز را به صورت افرادی ناآگاه، خودباخته و فاقد حقوق شهروندی درآورده بود. دستور اساسی کارگزاران تزار در قفقاز، اسلام زدایی، همراه با طرد فرهنگ ایران از این ناحیه بود.^۲ روس‌ها برای نابودی روحیه مقاومت اهالی و قطع ارتباط آنها با دیگر مسلمانان، به شیوه‌های گوناگونی چون ترویج افکار ضد دینی، جلب روشن‌فکران بومی، تغییر توازن جمعیتی به ضرر مسلمانان و تحریک مسیحیان علیه مسلمانان در مناطقی چون ارمنستان روی آوردند و هویت مسلمانان قفقاز را خدشه دار ساختند.^۳

چندی نگذشت که برآمدن شور استقلال طلبی در بین اقوام قفقاز، شیوه روس‌ها را خنثی کرد و سبب اتحاد قفقازیان به ویژه مسلمانان شد. یکی از دلایل رویکرد قفقازیان به همسویی با جهان اسلام، طرح اندیشه اتحاد اسلام و احساس هم‌بستگی اقوام مسلمان نسبت به تهدید کیان اسلامی از سوی تمدن غرب بود. به ویژه در روسیه که مسلمانان تحت استیلا و فشار حکومتی مسیحی و دین ستیز قرار داشتند.

بنابراین، چون حکومت تزاری با اعمال سیاست ایرانی زدایی و اسلام ستیزی می‌کوشید، روح مقاومت فرهنگی مردمان قفقاز را درهم بشکند، اندیشه اتحاد اسلام وارد قفقاز شد. مسلمانان قفقاز از این اندیشه به عنوان سپری برای دفاع در برابر هجوم فرهنگ مسیحی استفاده کردند و در تقویت هویت اسلامی - ایرانی خود کوشیدند.^۴

۱. سویتخوفسکی، آذربایجان روسیه (۱۹۲۰-۱۹۰۵)، ص ۳۱-۳۲.

۲. دهقان نیری، فروغی ابری و عبداللهی، «اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمانان قفقاز جنوبی (۱۸۷۰-

۱۹۲۰)»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، ش ۵، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۹۱، ۱۰۴.

۴. همان، ص ۹۲.

این تفکر در ابتدا، با طرح اتحاد کل مسلمانان روسیه شروع شد، اما در فرجام به ظهور یک حس ملی‌گرایی منطقه‌ای منتهی گردید.^۱ در پی شکست روسیه از ژاپن و وقوع انقلاب ۱۹۰۵م روسیه، حکومت تزاری ناگزیر شد تا حدودی فضای باز سیاسی ایجاد کند و این اقدام برای مسلمانان قفقاز، فرصتی ایجاد کرد که حزب اتفاق مسلمانان را در روسیه تأسیس کنند و مدتی بعد در اگوست ۱۹۰۵ / رجب ۱۳۲۳ ق، نخستین کنگره ملی مسلمانان روسیه با حضور نمایندگان از قفقاز، ترکستان، سیبری و کریمه تشکیل شد.^۲ چنین تحرکاتی سبب نگرانی مسئولان کرملین شد و در نتیجه به فعالیت‌هایی چون اختلاف افکنی بین شیعه و سنی و تحریک آرامنه علیه مسلمانان روی آوردند.^۳ به دلیل آن که دو اقلیت غیرمسلمان قفقاز جنوبی؛ یعنی ارمنی‌ها و گرجی‌ها، درگیر جنبش‌های ملی‌گرایی شده بودند، دولت تزاری می‌کوشید برای خنثی کردن گرایش آنها به استقلال، با برافروختن منازعات مذهبی و تحریک مسیحیان علیه مسلمانان از اتحاد قفقاز جلوگیری کند.

کارگزاران روسیه می‌کوشیدند بین مسلمانان و آرامنه، تنش مذهبی ایجاد کنند و آنها را علیه یکدیگر بشورانند. به عنوان نمونه، پس از شکایت مسلمانان از اقدامات تروریستی آرامنه، به آنها گفتند:

اگر آنها به شما تیراندازی می‌کنند، شما هم تفنگ‌های آنان را از دستشان

بگیرید.^۴

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. اردوبادی، سالهای خونین، نکته‌های ناگفته از سرآغاز درگیریهای آرامنه و مسلمانان (۱۹۰۵-۱۹۰۶)، ص ۲۳.

بدین ترتیب، روس‌ها می‌کوشیدند نهضتی که قرار بود سلطه تزاریسم را به چالش بکشاند، به دعوای مسلمان و ارمنی ختم شود. بعد دیگر تقابل روسیه با استقلال طلبی مسلمانان قفقاز جنوبی، تلاش برای تحریف بیداری فرهنگی اهالی از طریق کمک به گسترش اندیشه تجزیه خواهی نژادی بود.

روس‌ها که از ارتباط مسلمانان قفقاز با ایران و عثمانی و تأثیر تبلیغات جنبش پان اسلام‌یسم نگران بودند، درصدد گسترش اندیشه ضد ایرانی در سطوح فرهنگی و آموزشی در بین اقلیت‌های هم‌پایوند با ایران در قفقاز برآمدند. آنان با پشتیبانی مسکو در جراید ترک زبانی چون ترجمون و ایکنچی، مواضع ضد ایرانی و نژادپرستانه‌ای را در قفقاز ترویج می‌کردند.^۱

این سیاست خصمانه که بعدها مورد توجه نظام شوروی قرار گرفت، هدفی جز تضعیف نفوذ فرهنگ ایران و اسلام در قفقاز نداشت. یکی از نتایج این خصومت، تبلیغ هویتی مستقل از جوهر دینی و فرهنگی پیوسته با جهان اسلامی- ایرانی بود که در دهه ۱۹۱۰ م/ ۱۳۳۰ ق در قالب تغییر هویت منطقه اران به جمهوری آذربایجان و خنثی کردن تمایل هم‌پیوندی اهالی آن با ایران نمود پیدا کرد و سرانجام با اشغال این جمهوری به وسیله کمونیست‌ها، آرمان اتحاد اسلام و وحدت فرهنگی دو سوی ارس را بر باد داد.^۲

با این احوال، نه نظام استبدادی تزاری موفق شد عشق و وابستگی مسلمانان قفقاز به هویت دینی و فرهنگی آنها را از بین برد و نه سرکوب خونین نهاد خودکامه کمونیستی توانست شور اسلام خواهی و پیوند قفقازیان با جهان اسلام را مانع گردد. نمود این ناکامی را می‌توان در جریان استقلال طلبی و بیداری اسلامی در فرآیند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر سده ۲۰ م مشاهده کرد. هم‌چنان که حضور فراگیر اسلام در قفقاز

۱. رئیس نیا، «جراند»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. ورجاوند، ایران و قفقاز، اران و شروان، ص ۱۸۵.

شمالی^۱ و برقراری تبادلات فرهنگی بین منطقه‌ای دولت‌های قفقاز جنوبی از مصادیق بازگشت قفقاز به دامن شرق اسلامی شناخته می‌شود.

۵. نتیجه

منطقه راهبردی و تاریخی قفقاز از گذشته دور تا کنون، به دلیل ارتباط جغرافیایی و پیوست فرهنگی با تمدن شرق نزدیک و جهان اسلام در ارتباطی تنگاتنگ با تحولات ایران و اسلام قرار دارد. از این رو، تاریخ قفقاز را نمی‌توان جدای از تحولات تاریخ ایران و اسلام بررسی کرد. ریشه حوادث جاری در این منطقه، مانند زد و خورد‌های مرزی در قراباغ، اینگوش و آبخازیا یا رواج اسلام سلفی در چچن و تبلیغ پان ترکیسم افراطی در آذربایجان را از این زاویه می‌توان پی‌گیری کرد.

با ورود اسلام به قفقاز، به جز حاشیه جنوب غربی قفقاز و نواحی اسکان اقلیت‌های مسیحی ارمنی و گرجی، بیشتر اقوام ساکن در قفقاز به دین اسلام گرویدند. آنان به دلیل سیاست تسامح امرای مسلمان، به همراهی با جهان اسلام و ایران تمایل یافتند. بدین سبب پیش از ورود عنصر بیگانه به منطقه، اهالی مسلمان و مسیحی قفقاز به هم‌زیستی و احترام متقابل نسبت به یکدیگر پای بند بودند. به ویژه دولت‌های وقت ایران تلاش می‌کردند با اجرای سیاست تسامح مذهبی و پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی اجتماعی و فرهنگی، اقوام قفقازی تابعه خود را در محیطی امن و با ثبات نگاه دارند.

حکومت‌های ایران از صفوی تا قاجار با سیاست مذهبی ملایم و نظارت دادن سازمان اداری خود بر قفقاز می‌کوشیدند این سرزمین راهبردی را در محدوده مرزهای سنتی و

۱. بنکسین براگساپ و دیگران، باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ص ۳۴.

تاریخی ایران بزرگ نگاه دارند، اما چندی نگذشت که به دلایل پایین، توازن اجتماعی و تراز فرهنگی و سیاسی قفقاز دگرگون شد:

۱. برآمدن دولت روسیه به عنوان اهرمی قدرت‌مند و نیروی مداخله‌گری که با دخالت در قفقاز، به عنوان یک نیروی گرانشی جدی، به جذب نیروهای اجتماعی و چالش بین اقوام و تضعیف فرهنگ دینی و سیاسی در منطقه موفق شد. برنامه جاه طلبانه توسعه روسیه به داخل قفقاز سبب شد پس از اشغال این سرزمین به وسیله روس‌ها، سیاست مخرب تفرقه‌افکنی و اسلام ستیزی در قفقاز پیاده شود.

۲. جدایی تدریجی قفقاز از حکومت اداری و سیاسی ایران که در یک دوره طولانی از نیمه عصر صفوی تا شروع جنگ‌های ایران و روس صورت گرفت، سبب شد در پی کسر نظارت دولت مرکزی و بروز گرایش‌های تجزیه طلبانه در بین امیران و اقلیت‌های قفقاز، روند جدایی این سرزمین از ایران و اسلام شدت یابد و مدت‌ها، بین قفقازی‌ها و جهان اسلام، یک پرده آهنین حائل گردد.

۳. تلاش زیرکانه روسیه برای ممانعت از پیوند قفقاز مسلمان با نهضت پان اسلامیسیم در پوشش ایجاد نفاق بین ملت‌ها، تحریک اقلیت‌ها به منازعه دینی و فریفتن گروه‌های قومی با احساسات کاذب نژادی در راستای جداسازی فرهنگ محلی و دینی قفقاز مسلمان شکل گرفت. کوششی که هدف آن، تحکیم نفوذ فرهنگ سکولار اروپایی در بین جوامع مسلمان و تشدید تفرقه مذهبی بود.

به گواهی تاریخ، جریان‌های استقلال طلبانه در قفقاز از دوران حکومت ایران تا زمان دخالت روسیه، به دلیل قوم‌گرایی افراطی، تقسیم بندی‌های نادرست اداری و بحران‌های سرزمینی بر چالش نیرو در قفقاز تأثیر داشت، اما تبدیل این ناحیه به منطقه دفاعی و مرزی روسیه در سی صد سال گذشته سبب شد حاکمان روس از طریق سیاست روسی سازی و استحاله فرهنگ دینی و بومی در فرهنگ دولت حاکم، به دوام سلطه مسکو بر قفقاز موفق شوند.

با این حال، تجربه بازگشت به هویت اسلامی در دو دوره قبل از سقوط تزاریسم و پس از فروپاشی شوروی نشان داد که استثمار فرهنگی، تنها با پشتوانه سلطه حکومت پلیسی در قفقاز انجام شده بود و هم‌چنان، وجود اشتراک تاریخی و فرهنگی می‌تواند عامل مهمی برای احیا و تجدید قدرت اسلام و فرهنگ دینی- ملی در قفقاز مستقل باشد.

منابع

۱. آرنووا، ماریا و اشرفیان، کلارا، دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید امین، چاپ دوم، تهران: شبگرد، ۱۳۵۶.
۲. ابن حوقل، محمد، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، بی تا.
۳. اردوبادی، محمدسعید، سال‌های خونین، نکته‌های ناگفته از سرآغاز درگیریهای ارامنه و مسلمانان (۱۹۰۵-۱۹۰۶)، ترجمه علیرضا نقی پور، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۰.
۴. اورسول، ارنست، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲.
۵. ایشیلتان، فکرت، «شیخ شامل»، ترجمه علی کاتبی، حقیقات اسلامی، سال ۶، بهار ۱۳۷۰، شماره ۱-۲.
۶. باکیخانوف، عباسقلی، گلستان ارم، تصحیح عبدالکریم عزیزاده و دیگران، باکو: نشر علم، ۱۹۷۰ م.
۷. برجیان، حبیب، «ترکیب قومی قفقاز»، ایران شناخت، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۱۰.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، بی تا.
۹. بنیکسن پراکسپ، مری و دیگران، باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. تاورنیه، ژان باپتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنائی، ۱۳۳۶.
۱۱. چولوخادزه، الکساندر، فهرست اسناد آرشیه‌های گرجستان پیرامون تاریخ ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱.
۱۲. خنجی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۱۳. حسینی، سجاد و آقازاده، جعفر، «فتوحات اسلام در قفقاز»، تاریخ اسلام، دوره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱-۲.
۱۴. دلاواله، پیترو، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: علمی، ۱۳۷۰.
۱۵. دهقان نیری، لقمان، فروغی ابری، اصغر و عبداللهی، غفار، «اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمانان قفقاز جنوبی»، تاریخ نامه ایران پس از اسلام، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۵.
۱۶. ذاکر حسین، عبدالرحیم، ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت‌های آزادیبخش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

۱۷. رافی، هاکوپ ملیک هاکوپیان، ملوک خمسه؛ قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه جنگ‌های ایران و روس، ترجمه آرا دراستپانیان، تهران: پردیس دانش و شیرازه، ۱۳۸۵.
۱۸. رشتیانی، گودرز، گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حاکمان قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳.
۱۹. رضا، عنایت الله، «آجارستان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۰. رضوانی، محمداسماعیل و قاضیها، فاطمه، روزنامه سفر ناصرالدین شاه در سفر به فرنگ، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹.
۲۱. روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک، ۱۳۴۹.
۲۲. ریاحی، محمدمین، سفارتنامه‌های ایرانی، تهران: توس، ۱۳۶۸.
۲۳. رئیس‌نیا، رحیم، «جراند»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۴. زرینی، حسین، و زرگری نژاد، غلامحسین، «ناهمگونی دینی؛ زمینه سازی برای جدایی قفقاز از ایران»، تاریخ ایران، دوره ۱، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰، شماره ۶۷.
۲۵. زلکینا، آنا، جنبش اسلامی در قفقاز شمالی در جستجوی خدا و آزادی، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: علم، ۱۳۹۰.
۲۶. سارکیسیان گ.خ و دیگران، تاریخ ارمنستان، ترجمه ا. گرمانیک، تهران: بی نا، ۱۳۶۰.
۲۷. سویتخوفسکی، تادئوس، آذربایجان روسیه (۱۹۲۰-۱۹۰۵)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان، ۱۳۸۱.
۲۸. طیب، میرزا تقی، سفرنامه تفلیس، به اهتمام علی اصغر حقدار، بی جا: باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵.
۲۹. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۱۰ و ۱۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۳۰. عبدالله یوف، فتح الله، گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه، ترجمه غلامحسین متین، تهران: آفتاب، ۱۳۳۶.
۳۱. کوتزبونه، موریس، مسافرت به ایران به معیت سفیرکبیر روسیه در سال ۱۸۱۷م، ترجمه محمود عنایت، تهران: بی نا، ۱۳۶۰.
۳۲. کورف، فنودور، سفرنامه بارون کورف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز، ۱۳۷۲.
۳۳. کوستلر، آرتور، خزرها، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۳۴. گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ملی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.

۳۵. مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، ج ۱، کوشش محمد امین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴.
۳۶. مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۳۷. مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطانیة، کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳.
۳۸. منفرد، افسانه و بیات، کاوه، چچن‌ها در گذرتاریخ، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۹. مولائی، عادل، «دو قرن مقاومت عالمان دینی قفقاز»، تاریخ در آینه پژوهش، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱.
۴۰. مینورسکی، ولادیمیر، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۱. ورجاوند، پرویز، ابران و قفقاز، ابران و شروان، تهران: قطره، ۱۳۷۸.
۴۲. وزیراف، میرزا حیدر، دربند نامه جدید، به اهتمام جمشید کیانفر، با همکاری نوری محمدزاده، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۴۳. همدین، سون، کویهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر توکا، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۴۴. هوویان، آندرانیک، ارمنیان ایران، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
۴۵. یکتائی، مجید، «آوارها و سرزمین سریردار»، هنر و مردم، دوره ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۵۲، شماره‌های ۱۳۶ و ۱۳۷.
۴۶. _____، «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان»، بررسیهای تاریخی، سال ۶، ۱۳۵۲، شماره ۱.
47. Baddeley, John, *The Russian Conquest of the Caucasus*, London: Longmans Green, 1908.
48. Bournoutian, George, A, *Armenians and Russia (1626-1796), A Documentary Record*, California: Mazda Publishers, 2001.
49. Henze, Paul, B, *Russia and the Caucasus, Studies in Conflict & Terrorism*, U.S.A, 1996.
50. Hanuliak, Juraj, *The Dagestani Security Paradigm in the View of Historical perspective, Slovak Journal of Political Sciences*, Vol 15, 2015, No.1, p 71.
51. Khodarkovsky, Michael, *The North Caucasus During The Russian Conquest ,1600-1850s, National Council for Eurasian and East European Research*, U.S.A, 2004 , p6.
52. Lieven, Dominic, 2006, *The Cambridge History of Russia*, vol 2: Imperial Russia, 1689–1917, U.K: Cambridge University Press.
53. James, R, *Encyclopedia of Russian History* , vol 3, U.S.A: Maxmillan, 2004

54. Seton-Watson, Hugh, *The Russian Empire 1801-1917*, New York, Oxford University Press. 1988.
55. Verdieva, Khahar, The Russian empire s migration policy in the Caucasus, *The Caucasus & Globalization*, Vol 1 . no 5 ,2007, Azerbaijan ,p 129-131.